

دریچه‌ای به سبک‌شناسی شعر انقلاب اسلامی

• دکتر منوچهر اکبری*

چکیده

با وجودی که از عمر ادبیات انقلاب اسلامی به خصوص شعر حدود دودهم و اندی بیشتر نگذشته است در این مدت، چه بسا عمر دوره‌ی شعری و شاعران کوتاه‌تر از آن باشد که بتوان مدعی شد به سبک نوین و متفاوت از گذشته دست یافته باشند. اما جلوه‌ها و نمودهایی از نوآوری و سعی برای یافتن زبانی خاص مشهود است.

طیفی از شاعران تعلق خاطری به سبک خراسانی، گروهی عنایتی به سبک عراقی دارند و برخی علاقه‌مند به سبک هندی یا اصفهانی‌اند. همین گرایش‌ها ما را مجاز می‌کند که به بازگشت ادبی دوم معتقد باشیم. برخی به ضوابط و اصولی که گذشتگان به خصوص برای رابطه قالبها و محتوی تعریف کرده‌اند پایبند نیستند و از قالب غزل برای بیان سوگواره‌ها و منقبت ائمه هدی و حتی مضامین حماسی استفاده کرده، در صدد برآمده‌اند که به ظرفیت این قالب شعری بیفزایند. چون امکان بررسی همه شاعران در این مقال و گفتار نیست در حد نگاهی گذرا به ویژگی‌هایی شعری و سبکی علی معلم، قادر طهماسبی و آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی بسنده شد. تحلیل و بررسی جامع و فراگیر را به مقالات و فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

ملاک و معیار بررسی و تعیین شاخص‌های سبکی در شعر انقلاب اسلامی همان تعاریف و اصول و ویژگی‌هایی است که استاد محمدتقی بهار در کتاب تاریخ تطور شعر فارسی یا سبک‌شناسی است.

بسیاری از شاعران انقلاب اسلامی علاوه بر تجربه‌های شعری در قالب‌های کهن، در قالب شعر نو نیز آثاری را از خود به جای گذاشته‌اند. شاعران عصر ما نیز مانند پیشینیان از قوت و ضعف برخوردارند. از میان ده‌ها شاعر به بررسی سبک برخی می‌پردازیم.

الف - شاعرانی که تمایل شعری و گرایش ذوقی ادبی آنها بیشتر معطوف به قالب‌های کلاسیک است از آن جمله‌اند: علی معلم دامغانی، نصرالله مردانی، فرید اصفهانی، محمود شاهرخی، حمید سبزواری، احمد عزیزی.

برخی از این شاعران در ساخت شعر نو تجربه‌های کوتاه ولی ناموفقی دارند که یک‌کاش به تعبیر ظریفی به این گناه‌آلوده نمی‌شدند مانند احمد عزیزی یا حمید سبزواری.

از میان قالب‌های شعری هر کدام تعلق خاطر به یک یا دو قالب نشان داده و اتفاقاً در همان قالب‌ها هم حرف گفتنی دارند. مثلاً علی معلم دامغانی در قالب مثنوی موفق است و مردانی در شرایط خاص تاریخی در غزل. این بدین معنی نیست که معلم غزل سروده است و یا مردانی مثنوی یا حمید سبزواری دو بیتی ندارد.

همانگونه که اشاره شد برخی فقط تحت تأثیر جو تقاضا و گرایش نسل جوان و یا برای اینکه از کاروان شعر نیمایی عقب نمانند بی‌آنکه از سربدل اعتقادی به قالب نو داشته باشند نمونه‌هایی را سروده‌اند. این آثار چون مصنوعی بوده‌اند فاقد جوهر شعری و خلاقیت و جاذبه‌اند. درست مثل پرداختن به برخی مفاهیم و مضامین عرفانی توسط جامی است که چون فاقد مایه و روح کارساز عرفانی بوده است شعرش تقلیدی از نظامی است بی‌آنکه توانسته باشد جایگاه مهمی را از این جهت در بین سایر شاعران بدست آورد. برای مثال احمد عزیزی یا حمید سبزواری اشعار نیمایی سروده‌اند که تصور این است که باید به حساب ضعف‌شان گذاشت. دلیل ما بر رد این اشعار اینکه اگر در جلسه‌ای از حمید سبزواری دعوت شود که از اشعارش شعری را بخواند با یقین و اطمینان مدعی‌ام که هرگز این شعر را نمی‌خواند. با توجه به این اصل که شاعران

معمولاً سعی دارند بهترین آثارشان را بخوانند حتی اگر تکراری باشد همانگونه که هنرمندان تمایلی ندارند بر سر کارهای درجه دوم خود بحث کنند، همیشه تمایل و شوق دارند بهترین و سرآمد کارهایشان را به بحث بگذارند. قطعاتی از شعر سبزواری را مرور می‌کنیم: با بهاری که در آید فردا / با نسیمی که بلغزد به چمن / با فروغی که دمد از سر کوه / با نویدی که نوازد دل من / بگشایم به امید / چفن این پنجره‌ست / که زندانی آن جان من است / تا که این مرغ اسیر / بال و پر آراید / به فرازی که نه بیم / به فضایی که نه تیر / به گلستانی از ناوک صیادان دور / ... (ص ۴۳. دیوان اشعار دفتر اول، سرود درد) یا این نمونه از احمد عزیزی که در سردی و بی‌رویی از شعر مذکور چیزی کم ندارد: شبی روشن / شبی مهتاب / شبی چون چشمه عکس آسمان در آب / شبی در کشتزار کشف / شبی با عابران خواب / و روی جاده‌های سبز رویا جلپک تصنیف / مرا برخیز / مرا بتشان به روی باد / در این رؤیای شیرین / روی کوه شانه فرهاد / (ص ۱۱، باران پروانه. احمد عزیزی)

برگردیم به بررسی سبکی شعر علی معلم، علی معلم دامغانی در عین حال که علاقمندی‌اش به شعر سبک خراسانی مبرهن است. پیچیدگی و تراکم معنی بر لفظ و در مواردی تراکم لفظ بر معنی را از شاعری چون خاقانی به ارث برده است که از تبار سبک عراقی است. نکته مهم در شعر علی معلم که او را از افتادن به دامن سبک بازگشت دوم نجات می‌دهد، این است که در حال و هوا و فضا و سبک خراسانی، مسائل و موضوعات عصر خود را بازگو می‌کند. دقیقاً خلاف اشتباهی است که شاعران سبک بازگشت مرتکب می‌شدند.

علی معلم در خلق مثنوی تاریخی، روایی از نوع مذهبی تجربه موفق دارد. همانگونه که فردوسی حکیم موحد، تاریخ ایران را با تمام فراز و فرودها از پس قرن‌ها فراموشی و خاموشی، زندگی و حیات بخشید و از این طریق بنای رفیع زبان فارسی را برافراشت. علی معلم با علقه خاص در تدوین شاعرانه تاریخ انبیاء و شاخص‌ترین لحظه‌های مهم را در زندگی هر شخصیت شعری در مثنوی بلند «هجرت» بسیار موفق و دقیق بازگو کرده است. وجود این مثنوی از پشتوانه شعری و اطلاعات ادبی شاعر خبر می‌دهد. داستانی که از خلقت حضرت آدم شروع و به پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ختم می‌شود. شعری که با ذوق و نوآوری برای جلوگیری از ملال تطویل بیت معروف:

۱۱ با من بخوان این فصل را باقی فسانه است این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است
را به تکرار می‌خواند تا در بیان دلنشین این روایت بلند نفس چاق کند و رهیاران را از
خستگی ادامه راه باز نگرداند.

۱- معلم در جایی گویا از احضار و استخدام واژه‌ها از گذشته زبان فارسی و
تعابیری از بایگانی زبان لذت می‌برد، بی‌آنکه دریند و فکر خوشایند و درک روشن و
ساده مخاطب یا خواننده باشد. حرف دلش را می‌زند.

گویا خود را از ظرف و شرایط زمان خارج می‌کند. به برخی ابیات زیر بنگرید:
ابر فروگستریده تا به مجرة است ریشه کهریز کهنه تا سر درّهات
یا:

سنبله را بر حمل به ذوق چریده شور فلک را اسد به یوغ کشیده
یا:

اشهب و اشقر هزار سال دوانده باره به منزل به ارتحال رسانده
یا:

کتم کریچی به چارکشف مؤسس کهنه رباطی به هشت طاق مقرنس
(نقل از رجعت سرخ ستاره. اثر علی معلم)
۲- کهن گزایی در ساخت واژه‌ها: مانند دُرُوج، غراب البین، سوجه کژاغند، رکیب،
خاج، ایلخی، می‌کوفد، پاتاوه. برچوخا، حرامی، باژگون، بهل، هله، مرج، اوبار، مویه گن،
خط مقرمط.

۳- کاربرد تصاویر و اصطلاحات از خانواده علوم مختلف مانند: فلسفه، اساطیر کهن
ایران، موسیقی، فقه و نجوم.

جبر مقدونیه می‌گفت سقر سقراط است نه که بقراط بقر نیست بقر بقراط است.
(ص ۹۷. جموعه گزیده اشعار)
یا:

جنس سقراط سقر بود سمندر را ساخت مُثُل جبر بقر بود سکندر را ساخت
یا:
(ص ۹۷ همان)

کیست کاووس تو در سیطره دیو اینجا وارث پور قسبا و پسر گیواینجا
یا:

به حمل بذر نیفشاندم و میزان بگذشت

یا: (ص ۶۹ همان)

آتش پاک زرتشت اعظم آتش مزد سینا فراهم

یا: (ص ۲۲ رجعت سرخ ستاره)

گرزه گیو زوبین رستم عرصه گیرودار دمام

یا: (ص ۲۲ رجعت سرخ ستاره)

یا چو شعرا که بر اعرابی سرگشته بتابد همچو دولت که برایام دگر گشته بتابد

یا: (ص ۴۰ گزیده اشعار)

مسافریم و مسافر شکسته می خواند نماز را که مجاور نشسته می خواند

(ص ۴۱ رجعت سرخ ستاره)

۴- تنوع کثرت و تلمیحات بخصوص از داستانهای قرآنی و تاریخ اسلام:

قسم به عصر که پیوسته پوی آواره است

که بر بساط زمین آدمی زیانکاره است

یا: (ص ۱۴ رجعت سرخ ستاره)

شب مرقس شب پولس شب برنابا شب تکوینی همخوابی مریم با...

یا: (ص ۲۹ همان)

روز غدیر احمد مرسل عصا فکند بر مرتضی فکند که برخیل ما فکند

یا: (ص ۱۰۰ رجعت سرخ ستاره)

چون شیر حق حسین علی میر طایفه چو زید فحل زید علی شیر طایفه

یا: (ص ۱۰۰ همان)

آنک برآمد هاجر اسماعیل با او برهوقییس استاده جبرائیل با او

یا: (ص ۱۰۸ همان)

یوسف گرامی گوهرافزون بها بود کنعان تهی از مردم گوهرستا بود

یا: (ص ۱۱۵ همان)

موسی به ذوق جذبه پنهان کشش یافت بر سفره فرعونیان از او خورش یافت

یا: (ص ۱۲۰ همان)

۵ - تلمیحات داستانی از اسطوره‌های شعری چون: لیلی، مجنون، منصور حلاج، شیرین، فرهاد خسرو.

ما را به غیر از اهل ما چون می‌شناسند
آنکس که لیلی دیده مجنون می‌شناسد
(ص ۱۳۴ همان)

به صبر پهلوی خسرو درید عشق این زخم

گمان مدار که تنهانصیب فرهاد است
(ص ۱۶۴ همان)

به وسواس انال‌الحقی بدار آویخت منصوری

خنک جایی که با اسرار حق محرم ندارد دل
(ص ۲۰۸ همان)

لیلی و شان دشت غریبند و داغدار
مجنون مگر هنوز ز صحرا نرفته است
(ص ۱۷۳ همان)

۶ - کاربرد برخی افعال با همراهی یکی از فعلهای معین (استن) و صرف آنان به سیاق گذشته مانند:

چنین به زاویه در چند پا فشر دستید
هلا هلا بدر آید اگر نمر دستید
(ص ۶۰ گزیده اشعار)

هلا که اید که در خویش پا فشر دستید
ز خسویشتن بدر آئید اگر نمر دستید
(ص ۶۰ همان)

اگر نه اید سقط در سقط چه ماند ستید
اگر نه اید غلط در غلط چه ماند ستید
(ص ۶۱ همان)

۷ - کاربرد فعل داعی در پایان برخی ابیات که امروز متداول نیست. مانند

پدر که لطف خدایش جزای خیردهاد
به چارحد بقایش مجال سیردهاد
(ص ۶۲ همان)

۸ - شروع برخی ابیات به سیاق سبک خراسانی با حروف ندا که در مواردی مفید معنای تحذیر است: مانند.

الا شرک سستیزان برادران منا
ستبر سینه و روشن روان و پیل تن
(ص ۶۴ همان)

الا که در نُبی است این نجب‌اش آورده

نه کم از آنچه شنیدی نه بیش آورده

(ص ۶۶ همان)

هلا به کام چه خفتید دیده بکشاید

نظر به خرمن گلهای چیده بکشاید

(ص ۶۴ همان)

۹- تکرار افعال یا کلماتی در آغاز چند بیت که معمول شعر خراسانی بوده است:

کدام ورد و عزیمت کلید گنج شماس

کدام خائنه مطاف است در دیار شما

کدام آیه نذیر است در خطاب آنجا

کدام باد بلا غیرت آور است آن سوی

(ص ۶۰ گزیده اشعار)

۱۰- برخورد و موضعگیری تند در برابر اصحاب فلسفه و باطل دانستن اندیشه‌های

فلسفی. این شواهد تداعی کننده نظر خاقانی و امام محمد غزالی با اصحاب فلسفه است.

با استخراج نمونه‌ها تذکار این نکته ضرور می‌نماید که بیان این مطالب و حمله به

فیلسوفان از طرف شاعر لزوماً بمعنی درک مسائل پیچیده فلسفی از جانب شاعر

نیست هم به اصحاب فلسفه قدیم از یونان و رُم باستان به تعریض و کنایه می‌تازد و هم

به فیلسوفان و اصحاب فلسفه معاصر. مانند:

جنس سقراط سقر بود سمندر را ساخت

بستگران در همه ادوار دروگر بودند

بارها جهد شبانان رمه را ایمن کرد

میخ خرگاه فلاطون خر عیسی راکشت

هله زین بلبله صد بار دگر شه گیتی

شاخ در شاخ بر این مرج مجارا رفته است

عرصه یوسف دین نیست خلاف آوردید

سوقیان خاج فروشند شمایان حاجید

قبض وسط وره و روز و نو و روشن لافید

محو سوزند و سرورند به بازی طفلان

مُثُل جبر بقر بود، سکندر را ساخت

سندنه فلسفه او بار سرورگر بودند

شره شاخ تراشان هه را ریمن کرد

پسر سایه سقراط کلیسا را کشت

بوعلی گم شدو سقراط بقر شد گیتی

گاه اگر سرخ ورنی نیست مرا را رفته است

ای کم از پیرزنان لاف و کلاف آوردید

رشته تان پنبه شد از جهل عجب حلاجید

عرض نشخوار و یهودست خران علافند

قبض و بسط سره دارند مجازی طفلان

سگ ده را یله کردند به کشتی شان بین قصد ایل و گله کردند به پشتی شان بین ۱۵
(برگزیده اشعار، ص ۹۷ تا ۹۹)

اگر خاقانی با بیان سروده‌هایی به تعریض یا صراحت توانست در برابر طوفان تفکر فلسفی که گاهی تمام جریان تفکر علمی را تحت تأثیر قرار می‌داد مقاومت کند، علی معلم هم با این اشعار - که در ذهن اصحاب منطق و فلسفه حتی یک پی رنگ بی‌رنگ هم بجای نمی‌گذارد، خواهد توانست کاری کند. خارج از مباحث ادبی و بلاغی ادب اخلاق حکم می‌کند که پاسخ منطقی داده شود تا اینکه به صرف برخورداری از مایه‌ای شاعرانه عنان عقل و استدلال را بریده و به ناسزا و اهانت روی آورد:

ب - گروهی دیگر از شاعران از لحاظ رعایت وزن در دو ساحت کلاسیک و نو، طبع آزمایی کرده‌اند، البته شعرشان بوی طراوت و تازگی دارد تا رنگ و لعاب کهنگی. نه تنها اصراری ندارند که کلمات کنگ و پیچیده و دیر فهم و مهجور را از قدیمترین دفتر شعر پارسی یا حاشیه فلان کتاب باستانی یا دورترین معنای یک واژه را انتخاب کنند بلکه آگاهانه مواظبند که اگر واژه‌ای را در یاد و خاطر دارند ولی اینک با نسل هم‌دوره و مخاطب امروزی شعر بیگانه است آن را به شادباش و همراهی با مردم روزگار خود کنار می‌زنند زبان و سبک شعرشان بسادگی و عذوبت و گیرایی می‌گراید تا آنکه از بستر کلمات سخت و پیچیده به طرح معما پردازند. با وجودی که این طیف و جماعت از مایه و پشتوانهٔ چندان قوی و عمیقی برخوردار نیستند، اما ذوق و نوآوری و نوجویی و جاذبه شعریشان بیش از جماعت کهنه‌گرایی است که حداقل اصل زمان و مکان را در شعر از یاد برده‌اند. از آنجمله‌اند قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه و حسن حسینی.

از جمله ویژگی دیگر طیف مورد نظر اینست که بیش از آنکه که به کمیت بیندیشند به کیفیت بها می‌دهند و همین وسواس و دقت به قدرت و قوت شعرشان افزوده است. نقد نمونه آثارشان را به مقالاتی دیگر وامی‌گذاریم، زیرا در این مقاله اصل را بر آشنایی مخاطبان با اشعار و آثار شاعران مطرح قرار داده‌ایم.

ج - برخی شاعران مثل بسیاری از دوره‌های پیشین شعر فارسی در کاربرد تعابیر و اصلاحات خاص عرفانی قدرت خارق العاده‌ای دارند و البته مدعی نیستند که از مراحل و منازل سلوک عرفانی منازلی را سپری کرده باشند. حتی در مواردی بر مرز دست یابی به زبان و سبک خاص شعری هم نزدیک شده‌اند. و این از آن جهت که در تلاش

برای یافتن مکتب و اصول خاص شعری‌اند عیب بحساب نمی‌آید. مگر شهریار را یک شاهد عالی نمی‌دانیم که در مرحله‌ای از حیات شعری در حافظ و جادوی کلام و سحر بیان و قدرت شاعری او غرق شده بود و می‌گفت «هر چه دارم همه از دولت حافظ دارم.» و انصافاً هم در استقبال و تضمین و اقتباس و تأسی به غزل‌های او هنرمندی بخرج داده است در عین حال که از قافله روزگار خود جای نمانده. اینگونه شاعران هم در تقسیم‌بندی فرعی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما از آن جهت که توان تبعیت و تقلید از شعر کلاسیک را دارند در یک طیف قرار می‌گیرند از آنجمله است علی موسوی گرمارودی که همواره حرمت پیشینیان را نگه داشته و حتی در تقلید و پیروی از آنان در قصاید و چکامه‌هایی مایه و توان خویش را اثبات کرده است در عین حال که در نوسرایی در فرازی از تاریخ شعری معاصر برای بسیاری سرمشق بوده است.

از جمله در شعر ماندگار و حماسی «خط خون» در دست یابی به گونه‌ای خاص از شعر آنهم در عین پایبندی به اصول شعر نیمایی، توان و خلاقیت شعری به رخ دیگران کشیده شده است. قسمتهایی از شعر «خط خون» را می‌آوریم که در واقع سوگ سرودی است با زبان قوی حماسه در سوگ و منقبت حضرت امام حسین (ع). پیوند خانواده و عناصر شعری از ساحت طبیعت موجب تلطیف در تأثیرگذاری بیشتر شعر شده است:

در فکر آن گودالم

که خون تو را مکیده است

هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم

در حضيض هم می‌توان عزیز بود

از گودال بپرس!

شمشیری که بر گلوی تو آمد

هر چیز و همه چیز را در کائنات

به دو پاره کرد

هر چه در سوی تو، حسینی شد

و دیگر سو یزیدی.

اینک ماییم و سنگها

ماییم و آبها

درختان، کوهساران، جویباران، بیشه زاران

که برخی یزیدی

و گرنه حسینی‌اند

خونی که از گلوی تو تراوید

همه چیز و هر چیز را در کائنات به دوباره کرد!

در رنگ!

اینک هر چیز: یا سرخ است

یا حسینی نیست!

(ص ۱۴۱، ۱۴۲. خط خون، علی موسوی)

د- رویکرد فراگیر را در شعر انقلاب باید گرایش فراگیر همه شاعران به طرح مضامین مذهبی و عرفانی دانست. از آن میان می‌توان از قادر طهماسبی یاد کرد که در خلوت عارفانه خود رها از غوغا سیر می‌کند از امواج گذاری تحولات شعر نو تاثیر نمی‌پذیرد، بیشتر از هر قالب با غزل، قصیده و مثنوی رابطه دارد. غزل‌هایی دلنشین با نوعی آمیختگی عرفانی و بهره‌مندی از زبانی با چاشنی حماسه. مثل هر شاعری کلمات و واژگان کلیدی دارد که از کاربرد آنها لذت می‌برد و البته در حد تعادل نه افراطی که عزیزی بدام آن گرفتار آمده است. نوجویی و نوآوری دارد بخصوص در ترکیب‌هایی که بکار می‌برد. شعر «واگویه» از غزل‌هایی است که با درون مایه سوگ سروده شده است. روان، دلنشین، شیوا و با انتخاب قافیۀ آهنگین که در قوت موسیقی کناری شعر بسیار اثر بخش است.

واگویه

ای اشک، ای سستاره دریایی	امشب چرا به چشم نمی‌آیی؟
تساکی ترا از آینه‌ها پرسم	ای مرکز تمرکز زیبایی
چشمم دگر کنار نمی‌آید	با گریه جز به شیوه زهرایی
رنگی که چنگ خلسه زند بر دل	کی بوده در حنای شکیبایی؟
یک مو ترک نمی‌خورد، ای فریاد	این بغض بی‌مرّت خاراوسی
درد مرا زدوست مکن پنهان	ای گریه، ای نمایش رسوایی

در من که مرده است خداوند؟
 تا کی سراغت از شب و تب گیرم؟
 ای آفاق دیدن و جان دادن
 با این ضعیف خسته مدارا کن
 بیدار شو فرید! که شیطانی ست
 کز ناله‌ام جدا شده گیرایی
 ای عشق بی غروب اهورایی
 وی لحظه بزرگ تماشایی
 مولای من! به حرمت مولایی
 این خوابها به خلوت تنهایی
 (نقل از مجموعه «عشق بی غروب» اثر فرید اصفهانی)

از جمله نوآوری خاص فرید را باید سرودن اشعاری دانست که با مضمون تمجید و منقبت ائمه هدی و دفاع از انقلاب سروده است. از آن جمله اند غزل قصیده گونه معروف «مرکب بی سوار» و قصیده غزلوار «خم سر بسته» که برای آن آشکار صنعت پنهان، امام زمان سروده است و در هر دو اثر پویایی شاعر در دست‌یابی به زبان خاص شعری مشهود است. اگر قرار باشد از هر شعر یک بیت شاخص، سرآمد و برتر را بیرون بکشیم، در شعر خم سر بسته این بیت:

به یازده خم می‌گرچه دست مانرسید
 در شعر مرکب بی‌سوار این بیت:

زخون و ما و شما آسیا بگردانند
 از آنجا که با محدودیت این گفتار نمی‌توان به نقد همه جانبه این نمونه‌ها پرداخت فقط به بازخوانی اشعار مذکور می‌پردازیم:

خم سر بسته

بتی که راز جمالش هنوز سر بسته‌ست
 عبیر مهر به یلدای طره پیچیده‌ست
 به آن بهشت مجسم، دلی که ره برده‌ست
 زهی تموج نوری که بی غبار صدف
 بیا که مردمک چشم عاشقان همه شب
 به پای بوس جمالت، نگاه منتظران
 امید روشن مستضعفان خاک تویی
 هزار سد ضلالت شکسته‌ایم و کنون
 به غارت دل سوداییان کمر بسته‌ست
 میان لطف، به طول کرشمه بر بسته‌ست
 در مشاهده بر منظر دگر بسته‌ست
 میان موج خطر، نطفه گهر بسته‌ست
 میان به سلسله اشک، تا سحر بسته‌ست
 ز برگ برگ شقایق، پل نظر بسته‌ست
 اگرچه گرد خودی، چشم خود نگر بسته‌ست
 قوام ما به ظهور تو منتظر بسته‌ست

مستاب روزی ز شب‌گیر اشک بی‌تابم
 به یازده خم می‌گرچه دست ما نرسید
 زمینه ساز ظهورند، شاه‌دان شهید
 کرامتی که ز خون شهید می‌جوشد
 چنان وزیده به روح نسیم دیدارت
 در این رسالت خونین، بخوان حدیث بلوغ
 رواست سر به بیابان نهند منتظران
 (نقل از گزیده اشعار قادر طهماسبی «عشق بی‌غروب»)

مرکب بی‌سوار

بخوان حماسه، که از دل قرار برگردد
 صداقتم به سریر کلام بنشیند
 به چهره‌ام تب غیرت چنان گل اندازد
 به رهگذار وقاحت نشسته‌ای تا چند
 در این بهشت عدالت چه خیره می‌کوشی
 ز خون ما و شما آسیا بگردانند
 سنان ببارد اگر بر عمود قامت ما
 بر این شهید سرا کفر بر نخواهد گشت
 جفای رفته بر این ملک بر نمی‌گردد
 بخوان حماسه، که چابک سوار همت ما
 بیار مرکب بی‌زین و جوش بی‌پشت
 از این مدافعه بی‌فتح بر نمی‌گردیم
 بریز باده ایثار، کز دماغ تهی‌ست
 امید سر زده من! خدای من تا چند
 چنان در آتشم امشب که در حریم دلم
 «فرید» سوی تو می‌آید ای نهایت سرخ
 (نقل از مجموعه اشعار قادر طهماسبی «عشق بی‌غروب»)

صفر سوخته‌ام را شعاع برگردد
 صراحتم به سخن، آشکار برگردد
 که صبر خشم کشم را عذار برگردد
 که ننگ رفته بر این لاله‌زار برگردد؟
 که بر مراد ستمکار، کار برگردد؟
 قسم به خون که اگر روزگار برگردد
 گمان مبر به یمین و یسار برگردد
 خلوص ما مگر از کردگار برگردد
 مگر زقبله وحدت مدار برگردد
 بر آن سراسر به اصل و تبار برگردد
 که مرد نیست که از کارزار برگردد
 مگر که مرکب ما بی‌سوار برگردد
 کسی که از این شب می‌هوشیار برگردد
 زخم‌سرای شهادت خمار برگردد؟
 اگر چمد نفسی، داغدار برگردد
 از این سفر نکند شرمسار برگردد

هـ- شاعری که از جهت مضامین و طرح مطالب عرفانی سنایی ثانی است و از جهت محتوی و بن‌مایه‌های شعری در قلمرو سبک عراقی جای می‌گیرد ولی در جهت ساختار قالبهای شعری نظری به گذشته دارد و سبک خراسانی را پیشه گرفته است، عالم ربانی حسن حسن زاده آملی را باید نام برد که از جهتی آثار خاص و ارزشمندی در دیوانش می‌یابیم. از غزلهای نسبتاً شیوا و دلنشین آمیخته و مأنوس با زبان محاوره تاردیفهای پیچیده در قصایدی مطمئن و پر تکلف که در آنها قطعاً افزونی معنا بر لفظ می‌چرید. گویا آنقدر حرف زدنی دارد که قالب شعری در نظرش تنگ می‌نماید از اینروست که بواقع برای درک مطالب و مضامین شعری‌اش لازم است پیش استاد و شارح و شعر شناس درس خواند. موشکافی و نکته‌یابی و گهرشناسی در دیوان او محتاج به درک و شناخت علوم و اصطلاحات گوناگون در چندین رشته علمی است. مثنوی‌ها و قصایدی دارد که از جهت تنوع و تموج اصطلاحات علمی از نجوم، فقه، فلسفه، عرفان، طب قدیم، تلمیحات متفاوت و حتی کلمات خاص فلسفی زبان شعر پیچیده و سنگین شده است.

چندان مقید نیست که به منبّت کاری و خوش تراشی شعر بپردازد. مردی که رموز و اسرار عرفانی را درک کرده است از اینرو برایش لفظ در درجه دوم اهمیت است! بی‌تردید در خلوت خویش سقف آسمان را می‌شکافد چه بسا طیران روح را و رای عالم خاک تجربه کرده است. مردی که با شب و سکوت شبانه رازها دارد و انسی با شب دارد که دور از چشم غیر، صدای بال ملائک را می‌شنود. شعرش با تمام شاعران متفاوت است. شاید بتوان گفت مخاطب خاص‌الخاص از کاملین دارد. خود سبکی است که نمی‌توان در ظرف بررسی و تحلیل سایرین برایش جای باز کرد. تاسی و تقلید از منوچهری دامغانی را در قصایدی به آشکار دارد. در عین حال که «دفتر دل» را بر روی هر صاحب‌دل می‌گشاید، اما رمز و راز و اسرای را که در نهانخانه دل دارد هر کس بسادگی و سهولت در نمی‌یابد. همانگونه که در آغاز معرفی ایشان اشاره شد حال و هوای سنایی دارد الا اینکه شعرش برآمده از تفکر شیعی ناب است که از این جهت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. شعرش نمونه کامل عرفان شیعی است و مثل اعلای عارف امامیه. در عین احترام خاص به تمام شاعران سوای از شیعی و سنی بودن آنها. بازی با کلمات را که از ویژگیهای سبک خراسانی در غزل زیر که از ملمعات

ایشان محسوب می‌گردد به روشنی درمی‌یابیم:

انقلب ینقلب انقلاب	باز دلم آمده در پیچ و تاب
اضطرب یضطرب اضطراب	همچو گیاه لب آب روان
احتجب یحتجب احتجاب	صنع نگارم بنگر بی‌حجاب
اغترب یغترب اغتراب	سرّ قدر از دل بی‌قدر دون

(دیوان اشعار، ص ۲۸)

غزلی با ردیف «یعنی چه» دارد که بسیار روان، شیوا و دلنشین است این نوع سروده‌هایش کاملاً متفاوت است از قصاید و مثنویهای بلندی که در پی درک مفاهیم آن چه بسا لازم است از شخص استاد جویایی باز گفت مفاهیم مورد نظر باشیم. ابیاتی از غزل مذکور می‌آوریم:

می‌بری انتظار یعنی چه	ای که دوری زیار یعنی چه
دیده‌ها در غبار یعنی چه	آفتابی چنین درخشنده
بسینمش آشکار یعنی چه	تو بپنداریش نهانی و من
دارم اندر کنار یعنی چه	تو بپرسی ز یار و من او را
می‌نماید شکار یعنی چه	من پی صید عشق و عشق مرا
از تجلی یار یعنی چه	هر دمی عالمی دگر بینم
تو به نقش و نگار یعنی چه	من به یارم شناختم یارم
نبود بی‌قرار یعنی چه	ذره‌ای نیست در همه عالم
نبود را هوار یعنی چه	حسن از وصل یار را خواهد

(ص ۱۳۶-۱۳۷ دیوان)

آخرین نمونه از دیوان آیه‌الله حسن‌زاده آملی ابیاتی است که جلوه سبک عراقی دارد: شعری که نکات و لطایف و کنایات و اشاراتش را هر نو رسیده و ابجد خوان حوزه

عرفان در نمی‌یابد.

که عارف در مقام کن مقیم است	به بسم الله الرحمن الرحیم است
چه خوش و زنده در بحر معارف	کن الله و بسم الله عارف
دهد اسم مصور را به تصویر	زکن هر دم قضا آید بتقدیر
که از هر ذره صد حبّ حصید است	که دائم خلق در خلق جدید است

زبس تجدید امثالش سریع دست
زکس هر لحظه اسمای جلالی

جهان را هر دمی شکلی بدیع است
بود انسدر تجلی جمالی

(دیوان اشعار دفتر دل)

سخن پایانی اینکه. از تمامی سبکهای دوره‌های پیشین می‌توان در شعر انقلاب اسلامی رگه‌هایی را سراغ گرفت در عین حال که بُن‌مایه شعری رنگ و صبغه انقلاب اسلامی و روزگار ما را دارد شاید تعبیر سبک در سبک یا بازگشت ادبی دوم در این فرصت و مجال، مناسب نتیجه این مقاله باشد البته بشرطی که رگه‌هایی از سبک هندی را در نازک خیالی، ترکیب تراشی و باریک‌بینی و آینه کاریهای شاعرانه احمد عزیزی را از یاد نبریم.

منابع و مأخذ

۱. اکبری، منوچهر. نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، ج اول، ناشر: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۲. حسن‌زاده آملی، حسن. دیوان اشعار، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۳. سبزواری. حمید. دیوان اشعار، ج ۱ (سرود درد)، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴. عزیزی، احمد. باران پروانه، انتشارات برگ، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۵. طهماسبی قادر (فرید)، عشق بی غروب، حوزه هنری. چاپ اول، ۱۳۷۵.
۶. معلم، علی. رجعت سرخ ستاره. حوزه هنر و اندیشه اسلامی. چاپ اول، ۱۳۶۰.
۷. موسوی گرمارودی، علی. خط خون، کتابفروشی زوار. چاپ اول، ۱۳۶۳.